



یکی مثل ما

ضمیمه نوجوان

شماره ۱۴۹ ■ ۶ مرداد ۱۴۰۱

نوجوان
جوان



عطیه ضرابی

۷

گفت و گو با سه نفر از گروه «پهلوانک های ایران زمین»

توی گود زور خانه



این شد! همین را می خواستم! ایلیا هم به امید قهرمانی جهان این ورزش را سفت و سخت ادامه می دهد.

نقش عصر جدید

از تاثیرگذاری عصر جدید در زندگی و حرفه شان می پرسیم. عماد ۱۱ ساله می گوید: یاد گرفتم قوی تر باشم و برای خواسته هایم محکم تر بجنگم و تلاش کنم. این روزها هدف پهلوانک ها پررنگ تر است. ایلیا خوشحال است که توانسته این ورزش اصیل را به خیل کثیری از مردم معرفی بکند و مطمئن است تلاش و علاقه در یک مسیر، آنها را به جاهای خوبی می رساند. متین هم همین را می گوید: «از عصر جدید یاد گرفتم که حتی کارهای سخت با تمرین و تلاش به نتیجه می رسد.»

وقتی می پرسیم با همه خستگی ها باز هم می خواهید این ورزش را ادامه بدهید یا نه، متفق القول می گویند: بله! و من دیگر هیچ سوالی نمی پرسیم و فقط از خدا می خواهیم که بهشان توان بدهد. همان او که نامش، توان زانو هاست.

مدرسه جای کسی بود که یک دغدغه داشت!؟

نه! جواب من به پرسش تعجب برانگیز بالا، خیر است، چون همه نوجوانانی که دیده ام و با آنها حرف زده ام؛ از سد مدرسه عبور کردند و این سه پهلوان هم همین طور! بزرگ ترین شان که متین است، می گوید: «مربی مان وقت برای درس خواندن می داد. یا می خواندیم، یا با خستگی می خواندیم و امتحان می دادیم!» ایلیای ۱۵ ساله هم اینطور می گوید: «مدرسه همکاری خیلی خوبی با من داشت؛ من هم سعی می کردم برای انجام کارهایم کوتاهی نکنم.» عماد هم که کم سن ترین پهلوانک این مصاحبه است؛ از همکاری مدیر و معلمانش خیلی تشکر می کند و از نتایج هم بسیار راضی است و می گوید که همه را عالی شده! خدا را شکر، ما از بیرون گود شما پهلوانک های کوچک ایران زمین را می بینیم و به صدای مرشد گوش می دهیم که می گوید: «مدد زغیر تو ننگ است یا علی مددی» و بعد دعا می کنیم که دست توامند مولا علی (ع) پشت تان باشد.

چقدر پیشرفت کرده و باید به کجاها برسد. ایلیای ۱۵ ساله تا حدودی با عماد هم نظر است. «صبر» شا کله وجودی یک زورخانه را محکم تر می سازد؛ چاشنی جوانمردی هم که به آن اضافه شود غوغا می کند.

چرا زورخانه

همه یک روزی از یک جایی شروع می کنند. از برداشتن یک کوله، از تشویق پس از یک حرف، از یک بی حوصلگی... عماد برای وجود عنصر ادب و جوانمردی در این ورزش، این راه را انتخاب کرده تا در کنار اینها، آمادگی جسمانی اش هم بالا برود. متین و ایلیا می گویند ورزش زورخانه منشأیی از همه ورزش ها دارد و اخلاق در آن حرف اول را می زند. شما چه؟ شما چرا اینجا ی زندگی تان ایستاده اید؟ آیا مثل این پهلوانک ها برای خودتان دلیل قانع کننده دارید؟

پس از زورخانه

بالاخره یک جایی، توسط یک آدمی و طی یک اتفاقی، آدم با سؤالی که دوست ندارد مواجه می شود. از بزرگمرد های کوچک درباره زندگی پس از زورخانه شان می پرسیم. عماد می گوید اگر این ورزش را کنار بگذارد سراغ آشپزی می رود، خطاطی را تجربه می کند و با قلم مو روی کاغذ نقش می زند؛ عماد روحیه لطیفی دارد. متین از حالا اولویت هایش را مشخص کرده و می داند مقصد بعدی اش به غیر از زورخانه، پارکور یا کشتی است. ایلیا اما آدم اجتماعی ای به نظر می رسد و دوست دارد مهارت های اجتماعی اش را تقویت کند؛ آن مهارت ها را که همه لازم دارند و باید برای داشتنش تلاش کنند.

بزرگ ترین رویا

عماد می خواهد کاپیتان تیم ملی ورزش خودشان بشود و خیلی برای این آرزویش مصمم است. دوست دارد قهرمانی آسیا و جهان را هم کسب کند. متین خواسته هایش حول محور «بهترین بودن» می چرخد و دوست دارد بهترین خودش باشد؛ یعنی هر روز بهتر از دیروز و روزی برسد که بگوید

تا امروز نوجوانان زیادی روی صحنه عصر جدید آمده اند و رفته اند؛ رتبه ای گرفتند و اسم شان سر زبان ها افتاده و حسابی معروف شدند. عصر جدید یک سکوی پرتاب خوب برای شرکت کننده هایش بوده و ما هم امروزه سراغ پهلوانک های ایران زمین رفته ایم. گروهی که چرخیدن شان روی صحنه عصر جدید؛ چشم ها را مجذوب خودشان می کرد و از کوچک تا بزرگ، رخصت و فرصت می گفتند و یا علی گویان، وارد عرصه میدان می شدند. با سه نفر از پهلوان های کوچک صحبت کرده ایم و می خواهیم از مسیرشان بدانیم.

سلام بر ابراهیم

عماد مختار پور، ۱۳ ساله است و یک صدای زیر بچگانه دارد و حدس می زنم موقع حرف زدن از ورزش زورخانه، ضربان قلبش بالاتر می رود. وقتی از هر سه نفرشان می پرسیم که الگویی شان در زمینه این ورزش چه کسی است؟ اسم مربی شان را می آورند؛ علی آقا جلیجو. کاپیتان تیم ملی است و بچه ها حسابی دوستش دارند و شیفته اخلاقش شده اند. ایلیا پورفرایانی اما اسم یک پهلوان قدیمی هم که همگی می شناسیمش را می آورد؛ پوریای ولی! ایلیا ۱۵ ساله است و از ۹ سالگی وارد ورزش زورخانه شده؛ وقتی می پرسیم چرا؟ می گوید به دلیل اصلتش و تفاوتش با ورزش های دیگر؛ البته که راست می گوید. عماد در ادامه صحبتش می گوید: «شهید ابراهیم هادی هم یکی از الگوهای من است»، اگر نمی شناسیدش، کتاب سلام بر ابراهیم می تواند شما را با این بزرگمرد آشنا کند. متین صالحی سنش از دو پهلوان قبلی بیشتر است. ۱۶ ساله و اهل تهران که از طریق پدرش با این ورزش آشنا شده است.

قبل و بعد

اصولا انتخاب ها تغییر آفرینند. یعنی روتین زندگی را متفاوت می کنند. به خصوص اگر ورزش باشد و آن هم ورزش زورخانه ای! عماد ماحصل تغییرش پس از ورزش در زورخانه را، یاد گرفتن آداب و رسوم پهلوانی می داند. همین دو سه کلمه، دریایی از باید ها و نبایدها است که رعایت نکردنش، یک ورزشکار را مثل تختی، محبوب دل ها می کند و رعایت نکردنش... آخ از رعایت نکردنش! متین صالحی اما ذره بینش را کمی بیشتر روی خودش گرفته و نگاه تیزبینش را از روی خودش بر نداشته و تفاوت ایجاد شده در زندگی اش را منوط به بهتر شدنش می داند. این که

